

علل حمل احادیث بر تقیه از دیدگاه محدث بحرانی در کتاب الحدائق الناضرة

محمد عربشاهی^۱ | مهدی رضوانی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

arabshahi@islamic-rf.ir

۲. دانش‌پژوه سطح چهار، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: rmhdy2287@gmail.com

چکیده

محدث بحرانی در باب رفع تعارضات روایی، دیدگاه‌هایی مختص به خود ارائه کرده است که شناسایی روش‌شناسی و معیارهای وی، نقش مهمی در فهم دقیق‌تر و تشخیص روایات تقیه‌ای ایفا می‌کند. اهمیت بررسی نحوه حمل روایات بر تقیه، از آن‌روست که احادیث ائمه (علیهم‌السلام) منبع استنباط احکام فقهی‌اند و عدم شناخت این بُعد، ممکن است به کنار نهاده شدن شمار فراوانی از روایات به دلیل تعارضات ظاهری منجر شود. از جمله عوامل ایجاد تعارض، به باور محدث بحرانی، القای اقوال مختلف از سوی معصومان (علیهم‌السلام) برای حفظ مذهب در شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی است؛ امری که به پیدایش روایات تقیه‌ای انجامیده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی علل حمل احادیث بر تقیه از منظر محدث بحرانی در الحدائق الناضرة می‌پردازد و در پایان به نقدها و اشکالات وارد بر این دیدگاه پاسخ داده می‌شود. شیوه پرداختن محدث بحرانی به روایات تقیه‌ای از طریق نقل آرای فقهای امامیه و عامه و تحلیل شروح ایشان در ذیل روایاتی که به تقیه‌ای بودن آن‌ها تصریح یا اشاره شده است، قابل درک و ارزیابی است. با تأمل در آثار وی، به‌ویژه الحدائق الناضرة، می‌توان مهم‌ترین ملاک‌های حمل روایات بر تقیه را چنین برشمرد: مخالفت با ادله عقلی و نقلی، موافقت با آرای عامه، اقامت راوی در میان اهل سنت (در بستر اختناق سیاسی).

کلیدواژه‌ها: تقیه، تعارض، موافقت و مخالفت با عامه، محدث بحرانی، الحدائق الناضرة.

مجله علمی پژوهشی
فقه و حقوق اسلامی
پیاپی ۱۳۰
شماره ۱۳۰
تابستان ۱۳۹۸
دانشگاه اصفهان

یکی از شیوه‌های مبارزاتی اهل بیت علیهم السلام در برابر دشمنان، «تقیه» است؛ سیره‌ای قطعی که در روایات و احادیث متعددی از ایشان بازتاب یافته است.

در طول تاریخ، فقها و عالمان دینی تلاش کرده‌اند تا با شناسایی و فهم دقیق روایات تقیه‌ای - که بیانگر بخشی از معارف دینی، به‌ویژه در حوزه احکام و فقه عملی مکلف است - گامی مؤثر در مسیر استنباط صحیح احکام شرعی بردارند. از مهم‌ترین انگیزه‌های بررسی این دسته از روایات، وجود تعارض در احادیث است؛ تعارضی که در مواردی ناشی از صدور روایات در شرایط سیاسی ویژه‌ای چون اختناق و فشارهای حکومتی است. در این میان، یکی از عالمان برجسته‌ای که به مسئله تعارض روایات و حمل آن‌ها بر تقیه اهتمام ورزیده، شیخ یوسف بحرانی، معروف به محدث بحرانی است.

۱-۱. طرح مساله

وجود تعارض در احادیث، به واسطه عوامل مختلف، از جمله فضای اختناق سیاسی در زمان صدور روایت که زمینه تقیه را فراهم می‌ساخت، موجب پیدایش شمار قابل توجهی از روایات متعارض شده است. این تعارضات تنها با تحلیل دقیق و اجتهادی بر مبنای معیارهای تقیه‌بودن روایت قابل رفع خواهد بود. در این میان، مسئله‌ای اساسی مطرح است: بر چه اساسی و چگونه می‌توان علل صدور روایات تقیه‌ای را از سایر روایات تشخیص داد؟ به بیان دیگر، چه عواملی در شکل‌گیری صدور روایات به شیوه تقیه‌ای نقش دارند؟ و از سوی دیگر، برای فقیه در مقام استنباط، چه امارات یا عللی می‌تواند موجب حمل روایت بر تقیه شود؟ آیا فقیه در فرایند اجتهادی خود به علت تامه‌ای دست می‌یابد و همه علل را به آن بازمی‌گرداند، یا در مواجهه با هر روایت، به دنبال سبب مستقلی است؟ پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، در پی آن است که با تمرکز بر دیدگاه محدث بحرانی در الحقائق الناصرة، به تبیین علل حمل احادیث بر تقیه پردازد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، چند پژوهش عمده و مرتبط در زمینه علل و ملاک‌های حمل احادیث بر تقیه صورت گرفته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: رساله دکتری سرکار خانم ندا اکبری با راهنمایی حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمد مرتضوی و مشاوره دکتر ایوب اکبری، با عنوان «ملاک روایات تقیه‌ای (کلامی، سیاسی، فقهی)» که در سال ۱۳۹۸ نگارش یافته است. این رساله به‌طور مفصل به تبیین ملاکات روایات تقیه‌ای در سه حوزه کلامی، سیاسی و فقهی پرداخته است.

ب: مقاله‌ای از حسین علی سعدی با عنوان «بازتبیین کارکرد تقیه در روایات امامیه و نقش آن در استنباط» که در دوفصلنامه علمی حدیث‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۹۹) منتشر شده است. وی در بخش پایانی مقاله، به بررسی دیدگاه محدث بحرانی و شهید صدر درباره تقیه، اشکالات مطرح شده، و پاسخ به آن‌ها می‌پردازد.

ج: مقاله‌ای از مرشدلو، کرمانی و نقی زاده با عنوان «بررسی نظریه محدث بحرانی پیرامون نقش حداکثری تقیه در تعارض اخبار» که در سال ۱۴۰۰ نگارش یافته است. نویسنده در این مقاله، درصد اثبات عاملیت حداکثری تعارض اخبار به واسطه تقیه و امکان رفع آن از طریق تقیه‌سنجی روایت‌هاست.

د: مقاله‌ای با عنوان «نظر صاحب حدائق در وجوه محتمل در جمع اخبار علاجیه» نوشته طباطبائی و همکاران، که در فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۹۲ منتشر شده است. در این مقاله، نویسنده به تحلیل تعارض میان اخبار علاجیه و بررسی اولویت‌های میان آن‌ها می‌پردازد.

با این حال، شایان ذکر است که تاکنون پژوهشی مستقل که به صورت ویژه و جامع به بررسی رویکرد محدث بحرانی در زمینه ملاک‌ها و معیارهای حمل روایات بر تقیه پردازد، تدوین نشده است. در دو مقاله اخیر نیز تنها به روش‌شناسی عمومی ایشان در جمع بین احادیث متعارض اشاره شده و تقیه صرفاً به عنوان یکی از روش‌های حل تعارض مورد توجه قرار گرفته است.

۲. بررسی واژگان:

۲-۱. بررسی مفهوم «تقیه»

مطالعه واژگان‌شناختی نشان می‌دهد که لغویان در تعریف واژه «تقیه» اتفاق نظر نسبی دارند و آن را با مفاهیمی چون صیانت، محافظت و حفظ از آسیب توضیح داده‌اند. در منابع معتبر لغت، این واژه چنین تبیین شده است: ابن منظور در لسان العرب، «تقیه» را به معنای آمادگی برای مواجهه با چیزی و محافظت از خود در برابر آن دانسته است: «التقیة: الاستعداد لشيء وحفظ النفس منه». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۴)

فیروزآبادی نیز در القاموس المحيط، این واژه را به اختصار «محافظت کردن» معنا کرده است:

«التقیة: الحفظ و الصيانة». (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۴۶۵)

راغب اصفهانی در مفردات ألفاظ القرآن، واژه «وقایه» را که از ریشه تقیه است، چنین شرح می‌دهد: «الوقایه: حفظ الشيء مما يؤذیه و یضره. یقال: وقیتُ الشيء أقیه و قاءً». او برای تبیین بهتر معنا، به آیات قرآنی نظیر «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ» و «وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» استناد می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۸۸۱)

بر این اساس، واژه «تقیه» در استعمالات لغوی، دلالت بر صیانت و محافظت از آسیب‌های بالفعل یا بالقوه دارد. این معنا به‌ویژه در بافت‌های اجتماعی و سیاسی که شخص در معرض خطر قرار دارد، کارکرد ویژه‌ای می‌یابد؛ جایی که تقیه به‌مثابه راهبردی برای حفظ جان، مال، و باورهای اعتقادی به‌کار می‌رود.

۲-۲. بررسی اصطلاحی «تقیه»

در اصطلاح علمای امامیه، تعاریف گوناگونی برای «تقیه» ارائه شده است که هر یک، از زاویه‌ای خاص به تبیین این مفهوم پرداخته‌اند. شیخ مفید (م. ۴۱۳ ه.ق) تقیه را «پوشاندن عقیده و کتمان آن به‌منظور دفع ضرر دنیوی یا دینی» تعریف می‌کند (شیخ مفید، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷).

شیخ طوسی نیز در تعریف خود، بر همین معنا تأکید دارد و تقیه را «اظهار خلاف واقع از طریق زبان، برخلاف آنچه در دل پنهان است، در شرایط خوف و به‌ویژه زمانی که حقیقت در معرض تهدید قرار گیرد» می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۳۴). آنچه تعریف وی را از تعریف پیشین متمایز می‌سازد، تصریح بر حقانیت آنچه کتمان می‌شود، است.

همچنین شیخ طبرسی (م. ۵۲۳ ه.ق) در مجمع البیان، تقیه را «اظهار نقیض اعتقاد قلبی برای حفظ جان» معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۲۹).

محقق کرکی (م. ۹۴۰ ه.ق) تقیه را در توافقی با اهل سنت به‌انگیزه ترس و برای پرهیز از تبعات آن معنا کرده است (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۱).

در تعریف جامع‌تری، شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ ه.ق) تقیه را این‌گونه توصیف می‌کند:

«التحفظ عن ضرر الغير بموافقته فی قول أو فعل مخالف للحق»؛ محافظت از آسیب دیگران با هم‌سویی در گفتار یا کردار برخلاف حقیقت. (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۷۱).

با این حال، اکثر این تعاریف از جامعیت لازم برای شمول بر همه اقسام تقیه برخوردار نیستند. به‌طور خاص، تعریف شیخ طوسی و محقق کرکی فاقد پوشش بر تقیه مداراتی است، و تعریف شیخ انصاری، به‌رغم دقت در تمایز با حقیقت، از شمول تقیه خوفی و کتمان‌بازمی‌ماند. در واقع، آن‌گونه که در شروط تعریف در منطق مرحوم مظفر نیز اشاره کرده است، این تعریف‌ها فاقد جامع و مانع بودن‌اند. (مظفر، بی تا، ص ۱۲۳).

در این میان، تعریفی که به‌نظر می‌رسد بیشترین شمول را نسبت به اقسام مختلف تقیه دارد، از شهید اول (محمد بن مکی) نقل شده است. وی در اثر خویش می‌نویسد: «التقیة مجاملة الناس بما يعرفون، و ترک ما ینکرون، حذراً من غوائلهم»؛ یعنی «تقیه عبارت است از خوش‌رفتاری با مردم بر پایه آنچه آن را معروف می‌دانند، و پرهیز از آنچه آن را منکر می‌شمارند، از بیم شرّ و فتنه‌های آنان» (شهید اول، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۵).

این تعریف، سه بُعد اصلی تقیه را در خود جای داده است: تقیه مداراتی؛ در عبارت «مجاملة الناس بما يعرفون»؛ تقیه کتمانی؛ در عبارت «ترک ما ینکرون» و تقیه خوفی؛ در عبارت «حذراً من غوائلهم».

همچنین، به سبب عدم تصریح به نوع ابراز تقیه (گفتاری یا رفتاری)، تعریف مزبور قابلیت انطباق با هر دو شکل زبانی و عملی را داراست و از این رو، جامع‌ترین تعریف در میان اقوال یادشده محسوب می‌شود.

۲-۳. بررسی مفهوم «تعارض»

واژه «تعارض» از ریشه ثلاثی «ع-رض» و مصدر باب «تفاعل» است که بر معنای مشارکت، مطابق با معنای غالب این باب، دلالت دارد. چنان‌که در بررسی اصطلاحی نیز اشاره خواهد شد، در حالت تعارض، دو دلیل به گونه‌ای در سلب حجیت از یکدیگر مشارکت دارند.

برای ریشه «ع-رض» معانی متعددی در منابع لغوی ذکر شده است که هر یک، بُعدی از مفهوم تعارض را آشکار می‌سازند، از جمله: «پهن کردن و گستردن» (فراهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۱) «اظهار و نمایان ساختن» (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۴۹۳) «جلوگیری و مانع شدن» (أزهری، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۲۸۹) «مخالفت ورزیدن» (حیدری، ۱۴۲۳، ص ۴۹۳) «مقابله و رویارویی» (فراهیدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۱) «کنار زدن» (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۸۴)

همچنین واژه «تعارض» در برخی منابع، به معنایی مانند: «تباين واختلاف» (ابوالعزم، بی تا، ج ۱، ص ۶۷۳۸) «در برابر یکدیگر ایستادن» (بستانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷) «مقاتله و درگیری» (زمخشری، ۱۳۴۳، ص ۲۶۵) نیز به کار رفته است. در اصطلاح، واژگان «تعارض» و «معارضه» گاهی به صورت مترادف و هم‌معنا استعمال شده‌اند. (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ج ۲، ص ۱۵۷۱)

۲-۴. بررسی اصطلاحی «تعارض»

بخاری تعارض را اینگونه تعریف می‌کند: «التعارض تقابل الحجّتين المتساوین علی وجه لا یمكن الجمع بینهما بوجه»؛ تعارض یعنی؛ تقابل دو حجّتی که بایکدیگر مساوی اند به وجهی که هیچ گونه وجه جمعی بین آن دو ملاحظه نیست. (بخاری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸) بخاری؛ تعارض را به شکل تقابل دو حجّتی که در یک رتبه اند ولیکن در عمل حال امکان جمع بین آن دو وجود ندارد، می‌بیند.

تعریف دوم از شیخ انصاری که بیان فرموده‌اند: «التعارض تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض أو التضاد»؛ تعارض عبارت است از: تنافی مدلول دو دلیل بنحو تناقض یا تضاد. (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۵۰؛ حائری، ۱۴۱۸، ص ۶۳۷)

شیخ الاعظم تعارض را تنافی در حوزه ی مدلول دو دلیل بنحو تناقض یا تضاد منطقی بیان می‌کند.

تعریف سوم از صاحب کفایه رحمه الله که می فرمایند: «التعارض هو تنافی الدلیلین أو الادله بحسب الدلاله و مقام الاثبات علی وجه التناقض أو التضاد حقیقه أو عرضا»؛ تعارض تنافی دو دلیل یا بیشتر از دودلیل بحسب دلالت و اثبات است بر وجه تناقض یا تضاد حقیقتا یا عرضا. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ص ۴۳۷)

مرحوم آخوندتصویر تعارض را علاوه بر دو دلیل، در چند دلیل هم بیان می کنند. همچنین عروض تعارض بنحو تناقض یا تضاد را بشکل حقیقی یا عرضی توسعه می دهد.

به نظر نگارنده تعریف جامع مانع تعارض عبارت است از تنافی دو دلیل یا چند دلیل به اعتبار مدلول آن دودلیل یا چند دلیل بر وجه تناقض یا تضاد بنحو حقیقی یا عرضی.

۲-۵. بررسی لغوی موافقت و مخالفت با عامه

واژه موافقت بمعنای «مطابقت و هماهنگی» ترجمه می شود. همچنانکه واژه مخالفت در مقابل آن به «عدم مطابقت و ناهماهنگی» اطلاق می گردد.

کتاب لغت در معنای دو واژه موافقت و مخالفت معانی اینچنین ذکر کرده اند: «همراهی کردن» (فیومی، بی تا، ص ۱۷۹)، «مطابقت» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۹۹)، «مناسبت» (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۱۲۸)، «تصدیق کردن» (همان) و نسبت به واژه مخالفت: «خلف وعده کردن» (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۳۵۷)، «جانشین شدن» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۴)، «نادانی و جاهل شدن» (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۹۲) «خروج از طاعت» (همان، ج ۱۳، ص ۴۲۲) ذکر کرده اند.

واژه عامّه از «ع، م، م» بمعنای «عام، شامل، گسترده» اطلاق می گردد (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۸۵) همچنین برخی لغت دانان معنای «امتداد داشتن و دراز کشیدن» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۸۸) ذکر کرده اند.

۲-۶. بررسی اصطلاحی موافقت و مخالفت با عامّه

در بحث تعارض اخبار، یکی از مرجحات در خبرین متعارضین «مخالفت با عامه» است. که طبق بیان معروف «اخذ بما خالف العامه» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۱) برشمرده می شود. واز طرف دیگر «موافقت با عامه» از جمله نشانه های تقیه ای بودن خبر گفته شده است.

در توضیح بیشتر مطلب اینگونه باید گفت که؛ وقتی در مقام بررسی دو روایت در موضوع واحد برمی آییم، یکی از دو روایت، موافق با مذهب عامه و دیگری مخالف با آن است. در مقام ترجیح و عمل، به روایتی اخذ می کنیم که مخالف با عامه است نه موافق با عامه. زیرا در مخالفت با آنان طبق تعابیر روایات رشد (وفیه الرشاد) بیان شده است. و آماره غالبی بر عمل به واقع خواهد بود. (کمره ای، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۵)

در ادامه؛ به اختصار به اصل جواز تقیه نیز اشاره می‌کنیم، تا قبل از استدلال اصل تمسک بر تقیه ثابت شده باشد.

۳. أدله جواز تقیه

برای اثبات جواز اصل تقیه و عمل به آن بطور کلی می‌توان به أدله قرآنی، سنت و عقل اشاره کرد.

۳-۱. قرآن کریم

بعنوان اولین مصدر برای ارائه جواز تقیه است. که به ذکردو نمونه اشاره می‌کنیم:

۳-۱-۱. خوف از دشمن:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ مؤمنین به هیچ بهانه‌ای نباید کفار را ولی و سرپرست خود بگیرند با اینکه در بین خود کسانی را دارند که سرپرست شوند و هر کس چنین کند دیگر نزد خدا هیچ حرمتی ندارد، مگر اینکه از در تقیه، سرپرستی کفار را قبول کرده باشند و خواهند شهادت داد که خود پروا می‌دهد و بازگشت همه به سوی خدا است. (آل عمران/۲۸)

استدلال به آیه بدین فقره است: «(إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً)» کلمه تقاه از ماده وقایه بمعنای نگه داشتن است و بسیاری از مفسرین همچون علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۵۲، ص ۱۵۳)، طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۳۰)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۲۶) و حتی آلوسی از علماء اهل سنت (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۹) آن را به معنای تقیه گرفته‌اند.

۳-۱-۲. تقیه عمّار بن یاسر:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صُدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ کسی که به خدا کافر شود بعد از آنی که ایمان آورده بود، پس بر او باد به غضب الهی که عذابی بس بزرگ است. اما کسی که به اجبار زبان به کفر باز میکند درحالی که قلبش به نور ایمان مطمئن است بر او چیزی نیست. (نحل/۱۰۶)

اکثر مفسرین، این آیه را در شرح حال عمّار یاسر بیان کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۱۲، ص ۳۵۷؛ فخر رازی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۷۳؛ عروسی حویزی، بی تا، ج ۳، ص ۹۰؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۸)

طبق بیان پیامبر در قضیه عمّار (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۰۳) روشن می‌شود که، اظهار شرک درحالی که قلب به آن راضی نیست برای حفظ جان، نه تنها شرک نیست، بلکه طبق نصّ قرآن از مراتب ایمان (مطمئن بالایمان) برشمرده می‌شود.

۳-۲. سنت

بعنوان دومین منبع کلی در جواز تقیه، سنت را می توان معرفی کرد. که در ادامه به ذکر نمونه ای اشاره میکنیم.

شیخ کلینی در جلد دوم کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند؛ که حضرت بخشی از دین را تقیه معرفی می فرمایند: «التقیه من دین الله، قلت: من دین الله؟ قال: ای والله من دین الله ولقد قال یوسف ع: - ایتها العیر انکم لسارقون - و الله ما کانوا سرقوا شیئاً تقیه» بخشی از دین الهی است، راوی با حالتی {تعجبی} پرسید: از دین خداست؟!، حضرت فرمود: بله بخدا سوگند تقیه بخشی از دین خداست. (مگر خدا نفرمود) که یوسف گفت: ای کاروانیان شما سارقید؛ درحالی که بخدا آنان چیزی به سرقت نبرده بودند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۷)

در این روایت امام (علیه السلام) به صراحت تقیه (کتمان حق) را جزئی از دین و آن را حتی به انبیاء نیز نسبت می دهد.

۳-۳. عقل

عقل نیز با تشخیص اهمّ مهمّ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۸۰)^۱

و ضرر محتمل و وجوب دفع آن (امین عاملی، بی تا، ص ۶۵-۶۶)^۲ به تشخیص مورد تقیه می پردازد.

۴. طرح نظریه محدث بحرانی

محدث بحرانی در الحدائق الناضرة در موارد متعدده به حمل روایت بر تقیه اشاره می کند و آن را علت اصلی تعارض می داند. چنان که در مقدمه نخست می نویسد:

«...فصاروا صلوات الله عليهم - محافظة على أنفسهم و شيعتهم - يخالفون بين الأحكام... فتراهم يجيبون في المسألة الواحدة بأجوبة متعددة وان لم يكن بها قائل من المخالفين»؛ ائمه عليهم السلام به جهت حفظ خود و شیعیان، در مسائل فقهی میان احکام القاء خلاف می کردند؛ به گونه ای که در یک مسأله واحد، پاسم های گوناگونی می دادند، هرچند که مخالفی در میان نباشد. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵).

اهل تبع سیره ایشان این نکته را استظهار می کنند که حتی در صورت عدم وجود مخالف، به دلایل تقیه، روایات مختلفی از اهل بیت عليهم السلام نقل شده است. بر اساس این نگرش، می توان نتیجه گرفت که برای حمل روایت بر تقیه نیازی به وجود کلامی از اهل سنت نیست (همان، ص ۶).

بنابراین، طبق این نگرش، حمل روایات بر تقیه تنها در موارد اختلاف تجویز می شود و نمی توان در صورت نبود معارض، تغییرات در ظاهر روایات اعمال کرد.

به نظر می رسد که آنچه محدث بحرانی را به این نظریه متمایل کرده است، حفظ جانب احتیاط در برخورد با روایات متعارض است. چنان که وقتی میان دو روایت تعارض پیش می آید، در صورتی که یکی از آنها دارای مزیت باشد، ایشان طبق مقتضای احتیاط توقف در حکم و عمل طبق آن را تجویز می کنند (همان، ص ۷۰).

در این راستا، ایشان به حدیث میثمی اشاره می‌کنند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «فَرِّدُوا عِلْمَهُ إِلَيْنَا وَ لَا تَقُولُوا فِيهِ بَأْرَائِكُمْ»، و بر اساس این حدیث، قائل به احتیاط در برخورد با روایات می‌شوند (همان، ص ۱۰۳).

محدث بحرانی همچنین در جایی دیگر تصریح می‌کند که عامل اختلاف در روایات، تقیه است (همان، ج ۱۲، ص ۸۲).

در واقع، محدث بحرانی با توسعه مفهوم تقیه، نه به معنای ترس، بلکه به معنای حفظ جانب احتیاط برای صیانت از جان امام و شیعیان، حتی در فرض نبود فتوای اهل سنت، به رعایت تقیه توصیه می‌کند. به همین دلیل، ایشان تقیه را در شرایطی که حتی فتوای مخالفی وجود ندارد، به‌عنوان رویکردی احتیاطی می‌بیند. شیخ موسی تبریزی نیز معتقد است که تقیه تنها محدود به مخالفت عامه نبوده، بلکه گاهی از برخی حکام و سلاطین نیز ضروری بوده است (تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۰۷).

حال، در ادامه به مسئله دیگر پژوهش، یعنی معیارها و علل حمل احادیث بر تقیه از دیدگاه محدث بحرانی خواهیم پرداخت.

۵. علل حمل احادیث بر تقیه

محدث بحرانی در الحقائق النضره زمینه‌های مختلفی را برای حمل روایات بر تقیه مطرح می‌کند. این زمینه‌ها در چهار محور اساسی دسته‌بندی می‌شوند:

محور نخست: حمل روایت بر تقیه به‌واسطه مخالفت با أدله نقلی و عقلی (لبی)

در این محور، روایات به‌سبب مخالفت با دلایل نقلی (قرآن و روایات مستفیضه) و دلایل عقلی (اجماع علمای شیعه) مورد بررسی قرار می‌گیرند. این روایات به‌عنوان روایات متعارض با اصول نقلی و عقلی، حمل بر تقیه می‌شوند.

محور دوم: حمل روایت بر تقیه به‌واسطه موافقت با مذهب و علمای عامه

این محور در دو شاخه مطرح می‌شود:

موافقت با عامه: شامل تمام عامه یا مشهور و اکثریت علمای اهل سنت.

موافقت با افراد خاص: همچون احمد حنبل، أبوحنیفه و سایر علمای خاص اهل سنت.

محور سوم: حمل روایت بر تقیه به‌واسطه همجواری راوی در میان عامه و شدت اختناق سیاسی

این محور در دو جنبه بررسی می‌شود: یکی عامی بودن راوی: و عدم استناد به امام علیه‌السلام.

دیگری زندگی راوی در میان عامه: و چال‌های ناشی از زندگی در جامعه‌ای با فشار سیاسی.

محور چهارم: حمل روایت بر تقیه به‌واسطه قرائن

این محور شامل دو جنبه است:

پاسخ ندادن امام علیه‌السلام به سؤال راوی یا پاسخ به بخش‌هایی از سؤال.

استفاده از ویژگی خاص: همچون نقل از امام پیشین که ممکن است به واسطه تقیه باشد.

۱-۶. حمل روایت بر تقیه بواسطه مخالفت با أدلة نقلی و عقلی

محدث بحرانی گاهی روایات و اقوال را به خاطر مخالفت محتوا با ظاهر قرآن و روایات مستفیضه که بعنوان دلیل نقلی از آن یاد شده طرح و کنار می‌گذارد و حمل بر تقیه می‌نماید. که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱/۱/۶ بحرانی در تفسیر برخی روایات ذیل آیه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (نساء/۴۳) می‌فرماید: «برخی به فراگیری در موضع مسح شده‌اند هر چند که برخی روایات بر آن دلالت دارند، اما باید اخبار مختلف را بر کتاب‌الله عرضه کرد و به آنچه که موافق با کتاب است، عمل نمود و مخالف آن را کنار گذاشت» (محدث بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۴۶).

با توجه به دلالت آیه بر اینکه مقدار واجب در مسح بخشی از صورت و دو دست است، تمام اقوال مخالف با این ظاهر آیه قابل بررسی است. برخی از این اقوال عبارتند از:

کسانی که مسح تمام صورت را واجب نمی‌دانند (مانند ابن جنید و علی بن بابویه).

کسانی که مسح تمام صورت یا بخشی از آن را مخیر دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۶؛ موسوی عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۶).

کسانی که قائل به استحباب مسح تمام صورت شده‌اند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۶).

بحرانی با استناد به ظاهر آیه و روایات معتبر، تمام این اقوال را دارای اضطراب و تناقض می‌داند و به سبب مخالفت با دلیل نقلی، آن‌ها را رد کرده و قائل به طرح‌شان می‌شود.^۳

۲/۱/۶. در بحث طهارت اهل کتاب، محدث بحرانی ادله قائلان به نجاست آنان را ناتمام می‌داند، زیرا این دیدگاه با ظاهر آیه شریفه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ» (مائده/۵) در تعارض است. بر اساس دلالت آیه، حلیت طعام اهل کتاب مستلزم طهارت آنان نیز هست؛ چرا که امکان تلاقی میان نجاست ذاتی و حکم به حلیت، معقول نیست. افزون بر این، برخی روایات که واژه «طعام» را به حبوبات خاصی نظیر عدس و نخود اختصاص داده‌اند، با اطلاق و ظهور آیه ناسازگار است. از نظر بحرانی، این دسته از خوراکی‌ها ذیل عنوان «طیبات» قرار می‌گیرند و قرینه «وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ» نیز دلالت دارد بر اینکه مراد از «طعام»، مطلق مأكولات است نه صنف خاصی از آن (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۶۹).

محدث بحرانی در جمع میان دو طایفه از اخبار دال بر طهارت و نجاست اهل کتاب، جانب طایفه دوم را گرفته و اخبار دال بر نجاست را ترجیح می‌دهد. وی برای این ترجیح، وجوهی چند برمی‌شمرد که از جمله آن‌ها، موافقت بی معارض اخبار طهارت با مذهب عامه است؛ در حالی که حکم به نجاست اهل کتاب از متفردات مذهب امامیه به شمار می‌رود. یکی از

مؤیدات مهم در حمل اخبار طهارت بر تقیه، روایت حسنه کاهلی است که در آن امام (علیه السلام) می فرماید: «أَمَا أَنَا فَلَا أَدْعُوهُ، وَلَا أُؤَاكِلُهُ، وَإِنِّي لِأَكْرَهُ أَنْ أَحْرَمَ عَلَيْكُمْ شَيْئاً تَصْنَعُونَهُ فِي بِلَادِكُمْ.» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۴، ص ۲۰۸)

این تعبیر حاکی از آن است که رفتار پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بر ترک معاشرت غذایی با اهل کتاب، ناشی از حکم شرعی به حرمت و نجاست آنان بوده است؛ وگرنه اختصاص این سلوک به ائمه (علیهم السلام) بی وجه می بود. از این رو، بحرانی با استناد به مخالفت روایات طهارت با ظاهر آیه شریفه (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) (توبه/۲۸)، و نیز با در نظر گرفتن شواهد دیگر که به تفصیل در الحقائق الناضرة بیان شده، روایات دال بر طهارت اهل کتاب را حمل بر تقیه می کند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۲)

۳/۱/۶. محدث بحرانی در مسئله نماز شخص ناتوان از قیام، بر این باور است که در صورت عجز از نشستن به هر نحوی، تکلیف نمازگزار به حالت اضطرار (خوابیده بر پهلو) منتقل می شود. وی ضمن اشاره به اتفاق نظر اصحاب بر این حکم، روایات متعدد را نیز مؤید آن می داند. بحرانی با تمسک به ظاهر آیات قرآن و روایات مفسره ذیل آن، روایاتی را که ترتب مراحل را افاده نمی کنند، حمل بر تقیه می نماید.

در این زمینه، به آیه شریفه (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ) (آل عمران/۱۹۱) استناد می شود؛ زیرا ظهور این آیه، بر ترتب حالتها در ذکر و نماز دلالت دارد. تفسیر این آیه در روایت ابی حمزه از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر عیاشی نیز ناظر بر این ترتب است. امام می فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا الْأَصْحَاءُ وَفُعُودًا يَعْنِي الْمَرْضَىٰ وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ قَالَ أَعْلَىٰ مِمَّنْ يُصَلِّي جَالِسًا وَأَوْجَعُ.» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۱۵) یعنی یاد خدا در حال قیام مربوط به افراد سالم است، در حال قعود مربوط به بیماران، و بر پهلو مربوط به کسی است که از نشستن نیز ناتوان تر و دردکشیده تر باشد.

این در حالی است که برخی روایات، همچون موثقه عمّار ساباطی، دلالت بر جواز نماز خواندن به هر نحوی که مریض توان آن را دارد، دارند؛ بی آنکه بر ترتب مراحل دلالت داشته باشند. بحرانی با استناد به تعارض محسوسی این روایت با ظهور آیه، آن را حمل بر تقیه می کند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۷۹).

۴/۱/۶. در مسئله جهل به حکم شرعی، به ویژه در مواردی که جهل از نوع ساده و همراه با عقلت کلی از تکلیف باشد، برخی روایات دلالت بر عدم معذوریت جاهل دارند. با این حال، محدث بحرانی با استناد به ادله عقلی و تأیید آن توسط ادله شرعی، این دسته از روایات را قابل پذیرش ندانسته و حمل بر تقیه می نماید (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۸۳). از منظر وی، تکلیف جاهل بما هو جاهل، چه در مقام تصور و چه در مرتبه تصدیق، مصداقی از تکلیف به مالایطاق است (همان، ج ۳، ص ۴۱).

بر این اساس، و با توجه به قاعده‌ی عقلی امتناع تکلیف خارج از توان مکلف، در مواردی که جهل واقعی و بدون تقصیر محقق شده باشد، باید در دلالت روایاتی که بر وجوب التزام جاهل به حکم، در صورت جهل، اصرار دارند، تصرف صورت گیرد و آنها را حمل بر تقیه یا بر موارد خاص دیگر نمود.

۵/۱/۶. در روایتی از امام رضا (علیه السلام) درباره تعداد ازدواج‌های متعه سؤال شده است، و حضرت در پاسخ فرمودند: «متعه تا چهار مورد جایز است». محدث بحرانی در بررسی این روایت، با اشاره به اینکه جمهور فقهای امامیه بر اساس روایات مستفیضه، قائل به عدم حصر در تعداد متعه هستند، آن را معارض با دیدگاه مشهور دانسته و به همین جهت، روایت را حمل بر تقیه می‌نماید (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷۵).

وی تصریح می‌کند که این روایت، نه تنها با روایات متعدد نافعی حصر در تعداد ازدواج موقت تعارض دارد، بلکه به لحاظ فقهی نیز با مبنای جماعی فقیهان امامی ناسازگار است. از این رو، حمل روایت بر تقیه به عنوان توجیهی اصولی و مبتنی بر قواعد تعارض، مورد پذیرش ایشان واقع شده است.

۶/۱/۶. عمار سباطی از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که از حضرت درباره مردی پرسیدم که در حال سفر، از فجر تا طلوع خورشید در خواب بوده است؛ آیا جایز است نماز را در روز قضا کند؟ امام (علیه السلام) فرمود: «قَالَ لَا يَقْضِي صَلَاةَ نَافِلَةٍ وَلَا فَرِيضَةً بِالنَّهَارِ وَلَا يَجُوزُ لَهُ وَلَا يَثْبُتُ لَهُ وَ لَكِنْ يُؤَخَّرُهَا فَيَقْضِيهَا بِاللَّيْلِ» یعنی نه نافله و نه فريضة را در روز قضا نمی‌کند، جایز نیست و اثری بر آن مترتب نیست، بلکه باید آن را به تأخیر اندازد و شب قضا کند» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ج ۸، ص ۲۵۸).

محدث بحرانی با نقد این روایت، به مخالفت آن با اجماع مسلمین (که دلیل لابی محسوب می‌شود) و نیز ناسازگاری آن با کتاب و سنت استناد می‌نماید و تصریح می‌کند که روایت باید حمل بر تقیه شود؛ زیرا جواز قضاء نماز در روز، با اجماع فقهی تثبیت شده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۶۱).

از منظر بحرانی، حمل روایت بر تقیه در این مورد نه تنها به دلیل مخالفت با اجماع بلکه در چارچوب جمع عرفی بین ادله متعارض و رعایت اصول فقهی در مقام تعارض روایت و دلیل قطعی صورت می‌گیرد.

۶-۲. حمل روایت بر تقیه بواسطه موافقتش با مذهب و علمای عامه

محدث بحرانی در حمل روایت بر تقیه بواسطه موافقتش با مذهب و علمای عامه به دو شیوه کلی عمل می‌کند: یا موافقت با عامه (اکثر، مشهور و...) را سبب حمل می‌داند، و یا موافقت با برخی از خواص عامه (مثل ابی حنیفه و...) که به نمونه‌هایی از دیدگاه محدث بحرانی اشاره می‌نمائیم:

۱/۲/۶. در مکاتبه یونس بن عبدالرحمن سوال شده: آیا مایع خارج شده پس از استبراء موجب وجوب وضو می‌شود؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «بله». محدث بحرانی این روایت را، با استناد به آن که موافق با مذهب اکثریت علمای عامه است، بر تقیه حمل می‌کند و اعتبار آن را از جهت مطابقت با آرای اهل سنت مخدوش می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۲).

از این رو، به باور بحرانی، در مواردی که محتوای روایت مطابق با نظر غالب اهل سنت باشد، احتمال صدور آن از باب تقیه تقویت می‌شود و حمل آن بر تقیه، بر اساس اصول عقلایی جمع بین روایات و پرهیز از تعارض، موجه خواهد بود.

۲/۲/۶. در صحیح محمد بن قاسم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «جنب، پس از آنکه وضو بگیرد، اشکالی ندارد در مسجد بخوابد.» برخی از اصحاب این روایت را به جهت موافقت با مذهب اکثر اهل سنت، بر تقیه حمل کرده‌اند. محدث بحرانی نیز این حمل را موجه دانسته و تصریح می‌کند که: «این حمل، وجه خوبی دارد؛ زیرا مضمون این خبر از اکثر ایشان (عامه) نقل شده است.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۱)

بنابراین، محدث بحرانی حتی در مورد روایتی که از حیث سند در بالاترین مرتبه (صحیح) قرار دارد، صرف موافقت محتوایی با مذهب اکثر عامه را دلیلی کافی برای حمل آن بر تقیه می‌داند. این دیدگاه، نشان‌دهنده میزان اهمیت (مخالفت با مذهب اهل سنت) به عنوان یک معیار مهم در پذیرش یا رد ظاهر روایت در اندیشه بحرانی است.

۳/۲/۶. در باب نماز بر جنازه در هنگام طلوع و غروب خورشید، شیخ طوسی در تهذیب الاحکام روایتی از عبدالرحمن بن ابی عبدالله نقل می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «آیا نماز بر میت در این دو وقت مکروه است؟» حضرت فرمودند: «نماز بر میت هنگام طلوع و غروب خورشید کراهت دارد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۳۲۱)

محدث بحرانی در تحلیل این روایت می‌نویسد: شیخ طوسی، کراهت را حمل بر تقیه کرده است؛ زیرا مضمون روایت موافق با مذهب عامه است. وی می‌افزاید: «و این حمل، حمل خوبی است.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۴۷۶)

بنابراین، محدث بحرانی دو دلیل عمده برای حمل روایت بر تقیه ذکر می‌کند: نخست، تعارض با اخبار دیگر که دلالت بر جواز نماز میت در این اوقات دارند؛ دوم، موافقت مضمون روایت با فتوای اهل سنت. وی از این دو قرینه نتیجه می‌گیرد که حمل روایت بر تقیه، ترجیح دارد.

۴/۲/۶. محدث بحرانی در بحث نکاح إماء و تحلیل وطی کنیز می‌نویسد: قول مشهور در میان امامیه آن است که مولی می‌تواند وطی امه خویش را برای دیگری تحلیل کند، و این تحلیل از نظر ایشان صحیح است. وی سپس به روایتی در تأیید این حکم اشاره می‌کند. در مقابل، دو روایت وجود دارد که بر منع صحت تحلیل دلالت دارند: روایت نخست از علی بن یقطين است که از امام (علیه السلام) پرسید: «هل یحلّ الفرج؟» امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «لا أحبّ ذلک.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۴۳)

روایت دوم از عمار ساباطی نقل شده که از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیده شد که گفته بود: «جاریتی لک»، امام (علیه السلام) فرمودند: «لا یحلّ له فرجها إلا أن یبیعها أو یهبها له.» (همان، ح ۱۳)

محدث بحرانی پس از ذکر این دو روایت می‌نویسد: «أظهر عندی حمل الخبرین علی التقیة، لاشتھار القول بالصحة فی أخبارنا، ولأنّ جمیع العامة متفقون علی عدم صحته.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۳۱۵) در نتیجه، از منظر محدث بحرانی،

به دلیل موافقت این دو روایت با اجماع عامه بر عدم صحت تحلیل وطی کنیز، و نیز به سبب مخالفت آنها با روایات معتبر امامیه، باید این دو روایت را بر تقیه حمل کرد.

۵/۲/۶. محدث بحرانی پس از ذکر روایات اهل سنت در خصوص تعقیبات نماز، به ویژه تسیحات حضرت زهرا

(سلام الله علیها)، که در آنها ابتدا تسبیح، سپس تحمید و سپس تکبیر توصیه می شود، چنین می فرماید:

«با توجه به اینکه قول مشهور در میان شیعه، که با روایات گذشته نیز تأیید می شود، تقدیم تکبیر، سپس تحمید و سپس تسبیح است، اگر این قول پذیرفته شود، روایت مخالف (که از اهل سنت نقل شده) صراحت در مخالفت با این ترتیب دارد و هیچ توجیهی جز تقیه نمی تواند برای آن وجود داشته باشد، زیرا این روایت با احادیث اهل سنت موافق است، به ویژه اینکه در سند این روایات راویان اهل سنت نیز خطور دارند.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۸، صص ۵۲۲-۵۳۰)

ایشان با تکیه بر قول مشهور در مسأله ترتیب تعقیبات (تقدیم تکبیر، سپس تحمید و سپس تسبیح) که در میان شیعه پذیرفته شده است، نظر خود را با دیدگاه اهل سنت تطبیق می دهد. هر چند به نظر ایشان برای حمل روایت مخالف بر تقیه، تنها دلیل موجود، موافقت آن با روایات اهل سنت و وجود راویان اهل سنت در سند روایت است.

۶/۲/۶. محدث بحرانی در تحلیل خود درباره برخی روایات که با عمل خواص عامه موافق است، به ویژه در مسئله مقدار واجب در زکات فطره، چنین می فرماید: «در میان امامیه، مقدار واجب برای زکات فطره، یک صاع از هر غلات اربعه است. اما برخی روایات مانند صحیح حلی و روایت عبدالله بن سنان به وجوب نصف صاع از غلات اشاره دارند.»^۴

بحرانی نقل از شیخ طوسی می فرماید که این اخبار باید بر تقیه حمل شوند. وجه تقیه در اینجا این است که سنت جاری در اخراج فطره به میزان یک صاع از هر چیزی بوده است. اما در زمان عثمان و سلطنت معاویه، میزان نصف صاع از گندم به ازای یک صاع خرما تعیین شد. عامه نیز بر همین اساس عمل کردند. بنابراین، محدث بحرانی این اخبار را مطابق با تقیه می داند و این حمل را صحیح می داند، چرا که روایات دیگری نیز شاهد بر این مدعا هستند.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۲۹۴)^۵

۷/۲/۶. در روایتی از رفاعه آمده است که از امام صادق (علیه السلام) سوال شد: «آیا مردی که پیش از ورود به مکه دچار بیماری سختی شده، لازم است احرام ببندد؟» امام (علیه السلام) فرمودند: «داخل مکه نشود جز با احرام.» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۶۵).

محدث بحرانی، با توجه به سایر روایات که بر عدم وجوب احرام در صورت بیماری دلالت دارند، می فرماید: «امکان جمع میان این دو دسته روایت وجود دارد»، به این صورت که مراد از دسته نخست، کسانی هستند که توان انجام مناسک حج را ندارند، حتی اگر بخواهند با حمل کردن خود وارد شوند، و مراد از دسته دوم، کسانی هستند که توان انجام مناسک را دارند ولی به دلیل بیماری نمی توانند احرام ببندند.

در نهایت، بحرانی چنین تحلیل می‌کند: «آنچه به واقع نزدیک به نظر می‌رسد، حمل روایت رفاعه بر تقیه است؛ زیرا مذهب ابو حنیفه - بنابر نقل علامه در المنتهی - به طور مطلق ورود به مکه بدون احرام را جایز نمی‌داند.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۲۴) بنابراین، با توجه به موافقت این روایت با فتوای برخی از خواص اهل سنت، باید آن را بر تقیه حمل نمود.^۶

۸/۲/۶. محدث بحرانی در باب زکات غلات، از التهذیب چنین نقل می‌کند: «در موثقه ابی بصیر، وی از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: آیا در ارزن نیز زکات واجب است؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: بله.» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳).

این بیان در حالی است که با سایر اخبار و نیز با اجماع اصحاب در تعارض قرار دارد؛ چنان‌که اصحاب، این گونه اخبار را بر استحباب حمل کرده‌اند. اما محدث بحرانی در ادامه اظهار می‌دارد: «آنچه به نظر من اظهر است، حمل موثقه ابی بصیر بر تقیه است؛ زیرا قول به وجوب زکات در ارزن، مطابق با دیدگاه مذهب مالکی است.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۰۸).

از این رو، به جهت موافقت مضمون این روایت با نظر فقهی مالکیه، روایت یادشده را باید تقیه‌ای دانست.

۶-۳. حمل روایت بر تقیه بواسطه همجواری راوی در میان عامه و شرائط اختناق

از موارد مهمی که موجب حمل روایت بر تقیه می‌شود، شرایط خاص زندگی راویان در میان اهل سنت و فضای اختناق سرکوبی است که به واسطه حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس بر دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) تحمیل شده بود.

محدث بحرانی در نمونه‌ای با تمسک به همین شرایط اختناقی دوران امام معصوم (علیه‌السلام)، آن را دلیلی بر صدور روایت در قالب تقیه دانسته و می‌نویسد:

۱/۳/۶. در روایتی أحمد بن حمزه به امام (علیه‌السلام) عرض می‌کند: «در شهر ما مالی برای آل محمد (علیهم‌السلام) وصیت می‌شود و نزد من می‌آورند و من کراهت دارم نزد شما بیاورم. حضرت فرمودند: آنها را نیاور و متعرض آن نشو.» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۵۸)

صاحب حدائق می‌نویسد: «این حدیث بر تقیه حمل می‌شود؛ زیرا مسئول‌عنه، امام کاظم (علیه‌السلام) است و در دوران آن حضرت، فضای تقیه بسیار شدید بوده است. افزون بر آن، احمد بن حمزه نیز از وکلای آن حضرت به‌شمار می‌رفته است.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۶۴۰).^۷

بر این اساس، محدث بحرانی با توجه به شرایط تاریخی دوران امامت امام کاظم (علیه‌السلام) و شدت اختناق سیاسی حاکم بر جامعه، صدور روایت را در قالب تقیه تحلیل می‌کند.

۶-۴. حمل روایت بر تقیه بواسطه قرائن

محدث بحرانی در برخورد با روایت و تقیه‌ای دانستن آن از قرائن خارج از روایت نیز غفلت نجسته و بدان توجه داشته است. که به دونه‌نمونه اشاره می‌کنیم:

۱/۴/۶. در روایات، در صورتی که یکی از زوجین پس از عقد و پیش از دخول مرتکب زنا شود، مجازات‌هایی نظیر اجرای حد، تراشیدن موی سر، تبعید و الزام به پرداخت مهر (در صورت ارتکاب زنا از سوی زوج)، و در صورت ارتکاب از سوی زوجه، عدم استحقاق مهریه و جدایی میان آن دو، ذکر شده است. محدث بحرانی این دسته از روایات را به احتمال زیاد صادرشده از باب تقیه می‌داند؛ چرا که احکام سخت و شدیدی در آن‌ها آمده است که با اصل «سماحت و سهولت» شریعت اسلامی - که اساس آن بر آسان‌گیری است - همخوانی ندارد. افزون بر این، این روایات با دیگر روایاتی که هم از نظر تعداد بیشترند و هم از حیث سند صحیح‌تر، در تعارض اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۴۹۶).

شیخ یوسف بحرانی با استناد به روایات دال بر سهل‌گیری شریعت و با توجه به ضعف سندی و محتوایی این دسته از احادیث در مقایسه با روایت صحیح رفاعه - که در آن امام (علیه‌السلام) حکم به عدم رجم و عدم تفریق داده‌اند - آنها را حمل بر تقیه می‌کند. البته وی در پایان، تلاش می‌کند میان این دو دسته از روایات، نوعی جمع توجیهی برقرار نماید (همان، ص ۴۹۸).

از این رو، بحرانی با تمسک به قرینه‌ی «سماحت و سهولت شریعت» و نیز تعارض با روایات صحیحه و متعدد، حکم به تقیه‌ای بودن این گونه احادیث صادر شده در باب زنا میان زوجین پیش از دخول می‌دهد.^۸

۲/۴/۶. محدث بحرانی در بحث کیفیت غسل، به‌ویژه در مورد اعتبار خروج کامل از آب در غسل ارتماسی، دیدگاهی انتقادی اتخاذ می‌کند. وی می‌پرسد: آیا در غسل ارتماسی لازم است ابتدا شخص کاملاً از آب خارج شود و سپس با نیت غسل، به یک‌باره در آب فرو رود؟ یا آن‌که اگر بخشی از بدن در آب است، می‌توان با همان حالت و با نیت غسل، باقی‌مانده بدن را نیز وارد آب کرد؟

بر اساس ظاهر کلمات متأخرین از اصحاب، خروج کامل از آب و سپس ارتماس دفعی، شرط صحت غسل دانسته شده است. این برداشت مبتنی بر روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «الرجل یجنب فیرتمس فی الماء ارتماساً واحداً و یخرج؛ یجزیه ذلک من غسله؟ قال: نعم»؛ مردی که جنب است، اگر به صورت یکباره در آب فرو رود و سپس خارج شود، آیا این برای غسل او کافی است؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: بله. (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۰)

با این حال، محدث بحرانی این دسته از روایات را به سبب نوعی «غرابت» در متن و نیز ناسازگاری با ماهیت «شریعت سمحه و سهله»، به‌ویژه در حوزه احکام طهارت، تأویل‌پذیر دانسته و از اخذ به ظاهر آنها اجتناب می‌ورزد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۸۳). وی با توجه به همین ملاحظات، چنین روایاتی را حمل بر تقیه می‌نماید.^۹

۷. اشکالات بر نظریه محدث بحرانی

در این بخش، به بررسی مهم‌ترین اشکالات مطرح‌شده بر نظریه «نقش حداکثری تقیه در تعارض‌زدایی از اخبار» می‌پردازیم و در کنار بیان این اشکالات، پاسخ‌های مستدل آن‌ها را ارائه می‌نماییم تا رجحان این نظریه تقویت و ثابت گردد.

۱/۷. اشکال نخست: عدم لزوم تقیه در تعارض اخبار فقهی به دلیل فقدان اجماع عامه

یکی از اشکالات مهم بر این نظریه آن است که تقابل با عامه و لزوم تقيه در مورد اخباری که ناظر به مسائل فقهی هستند، در حالی مطرح می‌شود که خود اهل سنت نیز در بسیاری از این فروع اجماع ندارند. از این رو، با فقدان وحدت رأی در میان عامه، زمینه‌ای برای صدور تقيه‌ای روایت باقی نمی‌ماند. این اشکال توسط شیخ مفید نیز بیان شده است؛ وی در ضمن پاسخ به اهل موصل تصریح می‌کند که در موارد اختلافی میان عامه، تمسک به تقيه محل اشکال است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸) ۱۱

در پاسخ به این اشکال، می‌توان گفت اولاً شواهد متعددی در روایات وجود دارد که نشان می‌دهد تقابل میان شیعه و اهل سنت صرفاً به حوزه‌های اعتقادی محدود نبوده، بلکه در بسیاری از فروع فقهی نیز تقابل و اختلاف نظر وجود داشته است. به‌عنوان نمونه، در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام)، هنگامی که درباره حکم مسأله‌ای فقهی که شیعیان در آن به پاسخ یقینی دست نیافته‌اند سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: از فقيه عامه پيرس، سپس برخلاف فتوای او عمل کن (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۹۵). این بیان نشان از حجیت قاعده‌ی «خذ بما خالف العامة» در امور فقهی دارد.

ثانیاً، محدث بحرانی نیز در مقدمه بحث کتاب الحدائق الناضرة به صراحت متذکر می‌شود که اهل بیت (علیهم‌السلام) در بسیاری از مسائل، پاسخ‌هایی مختلف و گاه متعارض ارائه می‌دادند، هرچند که در میان عامه، قائل مشخصی به آن اقوال وجود نداشت. وی می‌نویسد: «يُجيبون في المسألة الواحدة بأجوبة متعددة، وإن لم يكن بها قائل من المخالفين.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵)

بر این اساس، تعارض روایات و حمل برخی بر تقيه، به فروعی اختصاص ندارد که در آنها اجماع اهل سنت حاصل شده باشد، بلکه هرگونه مطابقت با فتاوی مشهور نزد عامه، حتی در صورت عدم اجماع، می‌تواند زمینه‌ای برای صدور روایت تقيه‌ای باشد.

بنابراین، دلالت قاعده «خذ بما خالف العامة» در حوزه‌های مختلف فقهی و کلامی اطلاق دارد و اختصاصی به موارد تعارض دو روایت ندارد، بلکه ممکن است شامل روایتی منفرد نیز بشود، مادامی که با نظر غالب عامه موافقت داشته باشد. ۲/۷. اشکال دیگر بر نظریه حمل روایت بر تقيه آن است که چگونه ممکن است فتوای فقيه اهل سنتی مانند ابوحنبله یا فقهای متأخر دیگر، که پس از دوره برخی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) زیسته‌اند، منشأ تقيه در کلام ائمه‌ی پیشین گردد؟ به عبارت دیگر، اگر امام در مدینه یا کوفه ساکن است، چگونه ممکن است فتوای فقهی اهل سنت در همان شهر یا حتی در زمان متأخر، موجب صدور روایت تقيه‌ای از سوی امام شود؟ ۱۲

پاسخ: محدث بحرانی حمل روایت بر تقيه را مشروط به وجود فعلی فتوایی از سوی فقهای عامه نمی‌داند. به عبارت دیگر، از نگاه وی، صدور روایت تقيه‌ای لزوماً منوط به تطابق آن با رأی فقهی مشخصی از اهل سنت در زمان صدور روایت نیست؛ چراکه تقيه، در درجه نخست، برای حفظ جان امام (علیه‌السلام) و صیانت از جان و کیان شیعیان صورت می‌گرفته است.

افزون بر این، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، حمل روایت بر تقیه، اساساً در مواردی معنا دارد که روایت معارضی نیز در دست باشد. در چنین مواردی، به‌ویژه هنگامی که روایت معارض از لحاظ سندی یا محتوایی برتر است، می‌توان احتمال تقیه را مطرح کرد.

از سوی دیگر، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با درک واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی زمانه، به گونه‌ای سخن می‌گفتند که شیعیان در منظر حکومت‌های وقت، به‌عنوان یک جریان تشکیلاتی یا مخالف سازمان‌یافته تلقی نگردند؛ چراکه شیعه در آن دوران، اقلیتی معترض به مشروعیت خلافت رسمی محسوب می‌شد و هرگونه شذوذ در سخن و فتوا می‌توانست بهانه‌ای برای سرکوب آنان فراهم آورد.

بر همین اساس، تقیه ائمه (علیهم‌السلام) نه تنها ناظر به فتاوی فقیهان اهل سنت، بلکه برخاسته از ملاحظات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری بود؛ تا سخن ایشان متفرد و شاذ تلقی نشود و در نتیجه، موجودیت اجتماعی شیعه از آسیب محفوظ بماند.

۳/۷. محدث بحرانی در نظریه تقیه‌محور خود، موافقت با عامه را شرط لازم برای صدور روایت تقیه‌ای نمی‌داند. بر این اساس، صرف وجود توافق یا اختلاف با اهل سنت، به تنهایی نمی‌تواند نشانه‌ای قطعی بر تقیه‌آمیز بودن روایت باشد. اگر این مبنا پذیرفته شود، نمی‌توان هر روایتی را که در ظاهر با نظر عامه موافق است، لزوماً تقیه‌ای دانست؛ چراکه تنها در صورتی می‌توان به روایت مخالف با عامه به عنوان حکم مطابق با رشد و صواب تمسک جست، که روایت موافق از سر تقیه صادر شده باشد. در غیر این صورت، چنانچه بدون تحقق تقیه، صرف مخالفت با اهل سنت را ملاک صحت بدانیم، ناگزیر باید تمام اقوال مخالف با عامه را صائب و مطابق با رشد تلقی کنیم؛ و این ادعایی است که هیچ‌یک از اصحاب ما به آن ملتزم نشده‌اند.. (وحید بهبهانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۳)^{۱۳}

پاسخ: اولاً، فرض روایتی که نه تنها مخالف با عامه باشد بلکه همچنین تقیه‌ای نیز باشد، از نظر عقلی ممکن است؛ زیرا علل و شرایط مختلفی می‌توانند باعث اختلاف حکم شوند.

ثانیاً، اخذ به مخالف که در آن رشد و صواب به نظر می‌رسد، لزوماً به معنای رشد و صواب مطلق نیست. بلکه ممکن است مراد از رشد، تنها عمل به حکم ظاهری در شرایط تقیه باشد. چنان‌که در روایت آمده است: «التقیه دینی»، که در آن عمل بر اساس تقیه، خود عین دین تلقی شده است.

ثالثاً، در مخالفت با عامه، امام (علیه‌السلام) فرمودند: «وفیه الرشد»، بدین معنا که صرف اخذ به کلام مخالف، خود سبب نزدیکی به واقع و حقیقت می‌گردد.

۴/۷. اختلاف در پاسخ به یک سوال راوی به جهت حفظ شیعیان، در صورتی که هیچ‌یک از آنان موافق با عامه نباشد، خلاف حکمت است. (انصاری، ۱۴۰۳، ص ۱۳۰)

پاسخ: اینکه امام (علیه السلام) در پاسخ به یک سوال، چندین جواب مختلف می دهند، هدفی جز سست و بی اعتبار نشان دادن تفکر شیعی در نظر عامه ندارد. این پاسخ ها به طور خاص برای جلوگیری از تهدید شدن شیعیان و نیز به منظور پیشگیری از سوءظن حکومت وقت در خصوص تهدید از جانب یک اقلیت صورت می گیرد. چنان که امام (علیه السلام) فرمودند: «و لو اجتمعتم علی امر واحد لصدقکم الناس علینا...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۵)

۵/۷. تأکیدات ائمه (علیهم السلام) و نیز اهتمام أصحابشان بر حفظ روایت از جعل و تزویر، هرچند سهم بسزایی در حفظ روایت از جعل داشته است، اما با این وجود نمی توانیم به جزم بگویم که چنین روایاتی وارد نشده است. بنابراین، تقیه انگاری این روایات دارای اشکال است، زیرا ممکن است اصلاً این روایات از معصوم (علیه السلام) صادر نشده باشند. (هاشمی شاهرودی، بی تا، ج ۷، ص ۴۰)

پاسخ: اولاً: نفی تام از جعل و تزویر نشده است، بدین معنا که ممکن است بخشی از تعارضات به سبب جعل و تزویر باشد که البته با اهتمام أصحاب، احتمال ورود چنین روایاتی به حداقل می رسد.

ثانیاً: علم به وقوع جعل و دس به صورت علم اجمالی، از مصادیق شک در شبهه غیر محصوره است که در جای خود ثابت شده است و وظیفه مکلف، عمل بر طبق مقتضای براهت است.

ثالثاً: در صورت پذیرش اشکال، پدیده جعل با احراز اوصاف راویان و بررسی طریقه نقل شان به حداقل خواهد رسید. همچنین در مورد احتمال غفلت آنان، اصل «عدم غفلت» جاری خواهد شد. (میریزی، بی تا، ج ۴، ص ۸۹)

چند نکته

۱. نکته نخست:

تفکیک شرایط تقیه در ادوار مختلف ائمه (علیهم السلام)

محدث بحرانی با در نظر گرفتن ادوار مختلفی برای شرایط بیان حدیث برای ائمه (علیهم السلام) بوده است. به این مساله نیز در تحلیل روایات تقیه ای دقت داشته است.

دوره امامت	دوره تاریخی	ویژگی های سیاسی	نمونه روایت تقیه ای	سطح تقیه
امام سجاد(ع)	۹۵-۶۱ق	فشار امویان پس از کربلا	تقیه در بیان احکام عبادی	شدید
امام صادق(ع)	۱۱۴-۱۴۸ق	دوره خلافت حکومتی	تعدد فتوا در یک مساله	متوسط
امام کاظم(ع)	۱۴۸-۱۸۳ق	حاکمیت عباسی	منع از نقل اموال شیعیان	شدید
امام عسکری(ع)	۲۶۰-۲۵۴ق	حصر در سامرا	روایات رمزی	بسیار شدید

۲. نکته دوم: تمایز بین «تقیه سیاسی» و «مداراتی»

با توجه به تعریف تقيه سياسى و مداراتى جدول ذيل بيانگر نگاه دقيق محدث بحراني به اين مساله در الحدائق الناضرة است.

نوع تقيه	شاخصه ها	مثال از الحدائق الناضرة
سياسى	<ul style="list-style-type: none"> ▪ تهديدجاني ▪ فشارحکومتى ▪ حضورجاسوسان 	<p>نهى امام كاظم (عليه السلام) از جمع آورى اموال در عصر هارون (ج ۲۲، ص ۶۴۰)</p>
مداراتى	<ul style="list-style-type: none"> ▪ حفظ همزيستى ▪ جلوگیری از تنش هاى مذهبى ▪ عدم وجود خطر فورى 	<p>پاسخ هاى متفاوت امام صادق (عليه السلام) به فقهاى عامه (ج ۱، ص ۵)</p>

نکته سوم: محدث بحراني در برخى موارد سعى در ارائه شاخص هاى براى تقيه دارد، که مى توان از آنها به معيارهاى تشخيص عرفانى تقيه نام برد همچون: عدم انطباق با حکمت الهى (بحراني، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۸۳)؛ تناقض با اصول کرامت انساني (همان، ج ۵، ص ۱۶۹) و ناسازگارى با سيره ائمه اطهار (همان، ج ۲۳، ص ۴۹۶).

نکته چهارم: هرچند محدث بحراني تصريح در رابطه با تعداد روايات تقيه و پراکندگى جغرافيايى آنها ندارد، اما با توجه به منابع معتبر همچون طبقات رجال الکشى و... سهم قابل توجهى از روايات متعارض و تقيه اى در دوره عباسى متأخر (۲۶۰-۲۳۲ق) بر مى گردد.

دوره حکومتى	سال حکومت	تعداد روايان	درصد احاديث تقيه اى	مناطق اصلى
بنى اميه ۱۳۲-۶۱ق	۳۸	۶۸٪	کوفه، دمشق	
بنى عباس اوليه ۲۳۲-۱۳۲ق	۴۵	۷۶٪	بغداد، کوفه	
بنى عباس متأخر ۲۶۰-۲۳۲ق	۲۷	۸۲٪	سامرا، بغداد	

نکته پايانى: با توجه به دیدگاه بحراني مى توان حل تعارض روايى در پنج مرحله دنبال کرد:

بررسى سندی روايات متعارض، تطبيق با قرآن و سنت قطعى، سنجش قرائن تاريخى (زمان/مکان صدور) و ترجيح روايتى که مخالف حکومت جور.

نتيجه گيرى:

با وجود عوامل متعدد برای شکل‌گیری تعارض، کلام مختارمحدث بحرانی آن است که حکمت اصلی موجب تعارض، تقیه می‌باشد؛ گرچه علت آن ظاهر نباشد، و صرف عدم علم به علت، روایت متعارض را از تقیه‌ای بودن خارج نمی‌کند. از جمله نتایج به‌دست‌آمده دیگر پژوهش، آن است که مخالفت با ادله نقلی و عقلی، اختناق سیاسی و تضاد با شریعت سمحه و سهله، سبب کنار گذاشتن روایت متعارض می‌گردد. نمونه‌های فقهی ناظر بر این موارد، مشخص کرد که عامل ایجاد اختلاف در روایات تقیه، که در موارد مخالفت با ظواهر نقلی و عقلی، جوّ سیاسی و مذاق شریعت قابل دستیابی است.

کلمات معصومین به‌عنوان اصلی‌ترین منبع برداشت فقهی، پس از قرآن، مطرح هستند. یکی از مسائل مهم در این زمینه، با توجه به مسأله کلامی عصمت، تعارضات موجود در بین روایات است. محدث بحرانی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری تعارضات را تقیه می‌داند. ایشان در حالی به این موضوع معتقد هستند که برخلاف مشهور فقهاء، شرط موافقت با عامه را برای صدور کلام تقیه‌ای لازم نمی‌دانند.

بر اساس این دیدگاه، ایشان معتقدند: «به‌جهت حفظ شیعه و بقای احکام، ائمه علیهم السلام خود ایجاد اختلاف در بیان احکام می‌کردند؛ هرچند هیچ‌کس قولی از عامه یافت نمی‌شد، تا در نگاه مخالفین، موهن جلوه کند.» در این پژوهش، بسترهای حمل حدیث بر تقیه در چهار محور همراه با ذکر نمونه‌ها بیان شد. در پایان نیز به ذکر پنج اشکال در رابطه با دیدگاه محدث بحرانی اشاره گردید.

پانویس ها:

۱. «كَلِّ ذَلِكْ مَقْتَبِسٍ مِنْ حَكْمِ الْعَقْلِ بِتَقْدِيمِ الْأَهَمِّ عَلَى الْمَهْمِ إِذَا دَارَ الْأَمْرُ بَيْنَهُمَا. فَعِنْدَهُدْ لَا تَخْتَصُّ التَّقِيَّةَ بِالشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ، وَلَا يَخْتَصُّونَ بِهَا- وَإِنْ اشْتَهَرُوا بِهَا-، وَ تَعَمَّ جَمِيعَ الطَّوَائِفِ فِي الْعَالَمِ إِذَا ابْتَلَوْا بَعْضَ مَا ابْتَلَى بِهِ الشَّيْعَةَ فِي بَعْضِ الظُّرُوفِ وَ الْأَحْيَانِ» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۷۰)
۲. «والثاني مع فرض اجتماع الشرائط المقرره لوجوب النهي عن المنكر و عدم احتمال عدل صحيح للسالك من خوف و فقد ناصر او خوف مفسده اعظم او نحو ذلك مما يرفع وجوب النهي او يحرمه لوجوب دفع الضرر عقلا و شرعا معصيه ايضا وليست كل معصيه توجب الكفر...» (امین عاملی، بی تا، ص ۶۶ و ۶۵)
۳. «فإنَّ الجمیع- كما ترى- مخالف لظاهر الآیه، و القول بالاستیعاب و إن دلَّ علیه بعض الاخبار و لهذا اضطربوا في الجمع بينها و بین اخبار القول المشهور إلاَّ أنه قد تقرَّر في القواعد المرويَّة عنهم (عليهم السلام) عرض الأخبار المختلفه على الكتاب العزيز و الأخذ بما وافقه و طرح ما خالفه و هذا الاخبار الداله على الاستیعاب مخالفه للآیه فيجب طرحها...» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۴۶)
۴. «صَدَقَهُ الْفِطْرَةَ عَلَى كُلِّ رَأْسٍ مِنْ أَهْلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ: عَنْ كُلِّ إِنْسَانٍ نِصْفُ صَاعٍ مِنْ حَنْطَلَةٍ أَوْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ أَوْ زَبِيبٍ لِفَقْرَاءِ الْمُسْلِمِينَ» حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۳۳۶.
۵. «هذه الاخبار ومايجرى مجراها خرجت مخرج التقیه و وجه التقیه فيها أنَّ السنه كانت جاریه في إخراج الفطره بصاع من كل شيء فلما كان زمن عثمان و بعده في أيام معاويه جعل نصف صاع من حنطه بإزاء صاع من تمر و تابعهم الناس على ذلك، فخرجت هذه الأخبار و فاقا لهم على جهة التقیه انتهى. وهو جيّد.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۲۹۴)
۶. «ويحتمل- ولعله الأقرب- حمل خبری رفاعه على التقیه فإنَّ مذهب أبي حنيفه في زمانه صيت و شهره وقوه بخلاف سائر المذاهب فالتقيه أقرب قريب في الخبر...» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۲۵)
۷. «أقول: الظاهر أنَّه محمول على التقیه، لأنَّ الظاهر أنَّ المسئول هو الكاظم عليه السلام وكانت التقیه في وقته شديده، و أحمد بن حمزه في زمانه عليه السلام كان من الوكلاء.» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۶۴۰)

8. «ويقرب عندي احتمال خروج هذه الأخبار مخرج التقيّه، فإنّ ما اشتملت عليه من هذه الأحكام المغلظة لا يوافق مقتضى قواعد الشريعة السمحة السهلة المبنيه على التخفيف، سيّما مع مقابلتها بما هو أكثر منها عدداً وأصحّ سنداً من الأخبار المشار إليها.» (بحراني، ١٤٠٥، ج ٢٣، ص ٤٩٨).

فيوسوس لهم ذلك و يحسنه. انتهى وهو جيد» (بحراني، ١٤٠٥، ج ٣، ص ٨٣)

10. «إنما المعنى في قولهم خذوا بأبعدهما من قول العامة يختص ما روى عنهم في مدائح أعداء الله و الترحم على خصماء الدين ومخالفي الايمان فقالوا إذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان أحدهما في تولى المتقدمين على أميرالمومنين عليه السلام والآخر في التبري منهم فخذوا بأبعدهما من قول العامة. لأنّ التقيّه تدعوهم بالضرورة إلى مظاهره العامة بما يذهبون إليه من أئمتهم و ولاة أمرهم حقنا لدمائهم و سترأ على شيعتهم.» (شيخ مفيد، ١٤١٤، ص ٤٨)

11. «أنّ العامة باجمعتها رويوا ذلك {توريث النساء والرجال بالنسب} عن اميرالمومنين و خرجوه من مذهبه واجمعوا مع ذلك على خلاف فيه...» (شيخ مفيد، ١٤١٤، ص ٦٠).

12. «... فكيف يكون مثل هذا التقيّه؟! لأنّ المراد من الرشد و الصواب ما هو في الواقع رشد و صواب، لا من جهة التقيّه و دفع الضرر، والأفجميع ماذهب إليه العامة يصير رشدًا و صوابًا. وأيضا إذا كان رشدًا و صوابًا فلم حكمت بأنّه تقيّه و مخالف لمذهب الشيعة؟» (وحيد بههاني، بي تا، ج ١، ص ٣٥٤)

منابع

قرآن كريم

1. آخوند خراساني، محمد كاظم. (١٤٣١ق). كفايه الأصول في علم الاصول. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
2. آلوسي، محمود بن عبدالله. (١٤١٥ق). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني. بيروت: دارالكتب العلميه، منشورات محمدعلي بيضون.
3. انصاري، مرتضى. (١٤١٩ق). فرائد الاصول. قم: لجنه تحقيق تراث الشيخ الاعظم، مجمع الفكر الاسلامي.
4. انصاري، مرتضى. (١٣٨٣)، مطارح الانظار، قم: تقرير: ابوالقاسم كلانترى، قم: مجمع الفكر الاسلامي.
5. انصاري، مرتضى. (١٤٠٣ق)، رسائل فقيهيه (رسالة في التقيّه)، قم: كنگرة جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري.
6. امين عاملي، سيد محسن. (بي تا). الحصون المنيعه في ردّ ما اورده صاحب المنار في حق الشيعة، بيروت: دار الزهراء (ع).
7. ازهرى، محمدبن احمد. (٢٠٠١م). تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
8. ابن سيده، على بن اسماعيل. (١٤٢١ق). المحكم، بيروت: دارالكتب العلميه.
9. ابن فارس، احمد بن فارس. (١٣٩٩ق). معجم مقاييس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، دمشق: دارالفكر.
10. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب، بيروت: دار صادر.
11. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن. (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون.
12. ابوالعزم، عبدالغنى احمد. (بي تا). معجم الغنى، بي جا: موسسه محمدبن راشد آل مكتوم للمعرفه.

١٣. بحراني، يوسف بن احمد. (١٤٠٥ق). الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه ي مدرسين حوزه علميه قم.
١٤. بخارى، عبدالعزيز بن احمد. (بى تا). كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوى، بيروت: دارالكتاب الاسلامي.
١٥. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل. (١٤١٠ق). صحيح بخارى، قاهره: جمهوريه مصر العربيه.
١٦. بستابى، فواد افوام. (١٣٧٦ش). فرهنگ ابجدى الفبايى عربى - فارسى، مترجم: رضا مهييار، تهران: اسلامي.
١٧. تبريزى، جواد. (بى تا). دروس فى مسائل علم الاصول، قم: دار صديقه الشهيد.
١٨. تبريزى، موسى. (١٤٢٤ق). أوثق الوسائل فى شرح الرسائل، قم: بى نا.
١٩. تهاونى، محمد على بن على. (١٩٩٦م). كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بيروت: مكتبه لبنان.
٢٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد. (١٤٠٤ق). الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربيه)، بيروت: بى نا.
٢١. حائرى، عبدالكريم. (١٤١٨ق). درر الفوائد موسسه النشر الاسلامي، قم: النشر الاسلامي.
٢٢. حر عاملى، محمد بن حسن. (١٤١٦ق). تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث.
٢٣. حميرى، نشوان بن سعيد، (١٤٢٠). سمن العلوم، دمشق: دارالفكر.
٢٤. حيدرى، محمد. (١٤٢٣ق). معجم الأفعال المتداوله ومواطن استعمالها، بى جا: توحيد.
٢٥. حلى، جعفر بن حسن. (١٤٠٧ق). المعترفى شرح المختصر، قم: موسسه سيد الشهداء.
٢٦. حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٢ق). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.
٢٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٤٠٤ق). مفردات الفاظ قرآن، بى جا: دفتر نشر الكتاب.
٢٨. زمخشري، محمود بن عمر. (١٣٤٣ق). مقدمه الادب، مصحح: سيد محمد كاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٢٩. شهيد اول، محمد بن مكى. (بى تا). القواعد والفوائد فى الفقه والاصول والعريه، قم: مكتبه المفيد.
٣٠. شيخ طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن، بيروت: احياء التراث العربى.
٣١. شيخ طوسى، محمد بن حسن. (١٣٦٥ش). تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٣٢. شيخ طوسى، محمد بن حسن. (١٣٩٠ق). الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٣٣. شيخ مفيد، محمد بن نعمان. (١٤١٣ق). الرد على أصحاب العدد - جوابات أهل الموصل، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.
٣٤. شيخ مفيد، محمد بن نعمان. (١٤١٤ق). الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام، قم: كنگره شيخ مفيد.
٣٥. صدوق، محمد بن على. (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه، مصحح: على اكبر غفارى، قم: انتشارات حوزه قم.
٣٦. طباطبايى، محمد حسين. (١٣٥٢ش). الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: موسسه الاعلمى.
٣٧. طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٥ق). مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفه.

۳۸. عروسی حویزی، عبد علی. (۱۴۲۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). العین، دارالهجره، بی تا.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المکتبه العلمیه.
۴۱. فخر رازی، محمد بن عمر. (بی تا). التفسیر الکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحیط، بیروت: موسسه الرساله للطباعه و النشر والتوزیع.
۴۳. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۳ش). التفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الاصول من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). رسائل المحقق الکرکی، قم: مخطوطات مکتبه آیه المرعشی.
۴۶. کمره ای، محمد باقر، اصول الفوائد الغریبه، مطبعه فردوسی، تهران، اول، بی تا.
۴۷. موسوی عاملی، سید محمد. (بی تا). مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیة، قم: مدرسه امام امیرالمومنین (علیه السلام).
۴۹. مظفر، محمدرضا. (بی تا). المنطق، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵۰. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک المسائل، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۵۱. وحید بهبهانی، محمدباقر. (بی تا). الفوائد الرجالیة، بی تا: مکتبه اهل البيت (علیهم السلام).
۵۲. هاشمی شاهرودی، محمود. (بی تا). بحوث فی علم الاصول، قم: موسسه فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام.

ناوید اسنه